



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

**11 آگست 2024****داکتر سید عبدالله کاظم**

توضیحی خدمت برادر محترم جناب محمد داؤد مومند

اگرچه نمیخواهم با دوستان درگیر بحث شوم، ولی بعضاً مجبوریت مرا و امیدارد که توضیحی خدمت شان ارائه دارم. محترم جناب مومند صاحب ضمن یک تبصره در ویبسایت آریانا افغانستان آنلاين مورخ 8 ماه جاری از یک نوشته اینجانب - به گفته جناب شان: جولای 2008 یعنی پانزده سال قبل - نقل قول فرموده و نگاشته اند: «با آمدن موسی شفیق به حیث صدراعظم، شوروی ها متوجه شدند که افغانستان با وجود زحمات سی ساله آنان، از زیر نفوذ شوروی خارج خواهد شد، لذا تصمیم گرفتند تا شفیق را از بین ببرند و برای مرحله اول یعنی دوره انتقالی، داؤد خان را برای زعامت ترجیح دادند و مطرح ساختند.» مومند صاحب در تبصره خود افزوده اند: «این شخصیت عاقل و عالم داکتر سید عبدالله کاظم بود که برای اولین بار از دگرگونی نظام سلطنت و حکومت محمد موسی شفیق پرده از پیلان شوروی برداشت.»

در ارتباط با موضوع فوق میخوام توجه جناب شانرا به چند نکته ذیل جلب نمایم:

1 - نقل قول مستقیم که در بین «ناخنک» گنجانیده میشود، ایجاب میکند تا عنوان مأخذ مربوطه، محل و تاریخ نشر آن بطور مکمل ذکر شود و در نقل قول اصل امانتداری دقیقاً رعایت گردد. تا جائیکه به لست آثار خود مراجعه کردم، نوشته ای را نیافتم که درباره کودتای 26 سرطان 1352 با چنین محتوی در ماه جولای 2008 از این قلم به نشر رسیده باشد. بخصوص این جمله که: «لذا [شوروی ها] تصمیم گرفتند تا شفیق را از بین ببرند...»؛ با قاطعیت گفته میتوانم که جمله فوق یعنی "از بین بردن شفیق" به هیچ وجه از من نیست. نشود که جناب مومند صاحب گرامی مثل گذشته، بار دیگر بدون دقت از روی حافظه نقل قول کرده باشند.

2 - باید خاطر نشان سازم که اینجانب همکاری خود را در سال 2007 با پورتال افغان جرمن آنلاين آغاز کرده است و دومین مقاله که بتاريخ 14 جولای 2007 در آن ویبسایت به نشر رسیده، تحت عنوان "کودتای 26 سرطان 1352 - سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت" میباشد. اگر جناب مومند صاحب از اینجانب از آن مقاله مستقیم نقل قول کرده باشند، بطور واضح که در متن متذکره خود تصریح نموده است که اینکار صریحاً مغایر با اصول قبول شده ای علمی و شیوه تحقیق پنداشته میشود. برای وضوح این مطلب میتوان متن مکمل مقاله فوق الذکر را در فایل ذیل مطالعه نمود:

https://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_dr_said_abd_coup_detat_26_saratan.pdf

(همچنان در آرشیف مقالات اینجانب که در ذیل این نوشته با رنگ آبی نمایش داده شده، کلیک کرده و مقاله شماره 2 را تحت عنوان فوق در پایان لست آثار اینجانب دریافت نمایید.)

3 - قابل ذکر است که متن مقاله فوق برمیگردد به متن مندرج کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعن و تجدد"، از این قلم که تقریباً 20 سال قبل آماده چاپ گردید و در نوامبر 2005 جمعاً در 602 صفحه در کابل بوسیله انتشارات میوند به چاپ رسید. اگرچه موضوع بحث اصلی آن کتاب را بررسی تحولات تاریخی مربوط موضوع زنان افغان از جنگ اول افغان - انگلیس تا سال 2005 تشکیل میداد، اما برای وضوح مطلب لازم بود تا نگاه مختصر بر هر دوره تاریخی مربوطه انداخته می شد که یکی هم در ارتباط به کودتای 26 سرطان

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

و سقوط سلطنت بود که از صفحه 305 تا 311 یعنی 6 صفحه کتاب را دربرداشت. اینک بعضی نکات مهم آن قسمت را قابل یادآوری میدانم تا علاقمندان از محتوای آن آگاهی یابند، چنانکه در آن کتاب آمده است:

یکروز بعداز کودتا بانشر یک فوتوی دسته جمعی درروزنامه ها سخن از کمیته مرکزی درمیان آمد. اگرچه نام اعضای کمیته مرکزی هیچگاه نشرنشده، ولی بزودی همه دریافتند که بیشترین آنها وابسته به حزب دموکراتیک خلق بخصوص جناح پرچم بودند. دو هفته بعد وقتی اعضای کابینه اعلان شد، باز هم بیش از نصف وزراء مستقیم ویا غیرمستقیم به آن حزب نسبت داشتند. این وضع مردم را که از یکطرف با همچو تحول اظهار خوشی میکردند، ازطرف دیگر دچار بهت و سردرگمی ساخت و این سؤال را برای همه مطرح کرد که آیا کودتا یک پدیده کاملاً داخلی بوده و توسط داؤد خان طرح و مستقلاً تطبیق شده است یا اینکه دست دراز شوریها از آستین داؤد خان بیرون شده است؟؟ این سؤال ذهن اکثر مردم را به خود مصروف ساخته بود، ولی جرأت ابراز نظر وبحث آنرا هیچکس نداشت.

توأم با این سؤال، مسائلی دیگر نیز دراذهان خطور میکرد مثلاً اگر کودتا داؤد خانی بود، شمول این همه کمونیست ها برای چه؟ و اگر کودتا طرح کمونیستی بود، پس اشتراک داؤد خان به حیث یک مسلمان واقعی و یک افغان ملتگرا از برای چه؟ چرا شوروی ها با وجود لاف دوستی و حمایت از سلطنت، تصمیم فوری به تغییر رژیم و سقوط سلطنت گرفتند و چرا آنها خواستند که داؤد خان را در راس کودتا قرار دهند و یا چگونه داؤد خان حاضر به قبول کودتا زیرنظر کمونیستها گردید؟ آیا شاه از وقوع کودتا قبلاً آگاهی داشت؟ دلایل موفقیت کودتا با این سرعت و بدون خونریزی چه بود؟

پاسخ به این سؤالها از همان آغاز تاحال بسیار متفاوت بوده و هر صاحب نظر توجیه و دلیل خاص برای خود دارد که بطور عموم نظریات را میتوان بدو کتگوری عمده تقسیم کرد: یکی کسانی که کودتا را یک پدیده داخلی و مظهر اراده و تلاش خالص داؤد خان میدانند و نقش شوروی را در آن قاطعانه نفی میدارند، و اصلاً خلقیها و پرچمیها و همه عناصر دخیل در کودتای و نیز هواداران شخصی داؤد خان شامل این کتگوری اند. در مقابل یکعده دیگر بخصوص مخالفان داؤد خان از جمله احزاب اسلامی قاطعانه بر نقش اصلی شوروی، آن هم از طریق گماشتگان افغانی آن در کودتا اصرار مینمایند. ولی هستند کسانی دیگر که در شک و تردید قرار دارند و در گفتار و نوشته های خود گاهی به یکسو و گاهی بسوی دیگر دلیل و برهان می آورند.

بررسی این مسائل و ارائه جواب به سوالات فوق کاری نیست که در این مختصر از عهده آن برآمد. به یاری خدای بزرگ سعی میدارم، در صورت توان و بقای عمر مطالعات و چشم دید های خود را با تفصیل و ارائه شواهد و مدارک در یک کتاب دیگر بزودی به نشر بسپارم. در اینجا فقط برای روشن شدن مطلب به ذکر مختصر و کلی نظر خود در زمینه بسنده میکنم: جای شک نیست که داؤد خان از وضع کشور در طول ده سال مشروطیت راضی نبود و آینده سلطنت را نامطمئن می دید، بخصوص اینکه جانشین با اهلیت و با کفایت بعد از شاه در بین پسرانش وجود نداشت. خطرات ناشی از کودتای دیرپا زود از طرف چپها یا توسط جنرال عبدالولی ذهن داؤد خان را به خود مصروف ساخته بود، بناءً او از مدتی در تغییر اوضاع به نفع خود می اندیشید، اما توان اقدام به کودتا را در خود به تنهایی نمیدید. در طول ده سال دوری از قدرت اطراف او تقریباً خالی و نفوذ او در اردو بسیار کم شده بود.

هرگاه تعداد خلقی و پرچمی ها را حین کودتا از صف داؤد خان بیرون کنیم، دیده میشود که عده بسیار کم، آن هم بدون کفایت لازم عملیاتی برای همچو یک کودتای منظم باقی میماند. رسولی، سید عبدالاله، قدیر، فایق، محمد یوسف فراهی و چند نفر دیگر کسانی نبودند که توان بسر رسانیدن کودتا را داشته باشند. بناءً نزدیکی عناصر خلقی و پرچمی به داؤد خان و آمادگی برای کودتا، اساساً بر طبق هدایت مقامات شوروی و به روی یک پلان دقیق آنها درخفا طرح شده بود و بامهارت و احتیاط کامل طوری مورد اجرا قرار گرفت که نباید هیچ نشانه ای از دست داشتن مسکو در آن به چشم برسد. اگر چنین چیزی نمی بود، چگونه عناصر کمونیست [چنانکه بعداً ثابت شد که همه به دور داکتر حسن شرق می چرخیدند] بدون مشوره و هدایت مسکو به چنین کاری بس مهم در کودتا اشتراک میکردند؟

دلیل اینکه چرا مسکو تصمیم فوری و عاجل مبنی بر تغییر رژیم در افغانستان گرفت، به اقداماتی مربوط میشود که در دوره کوتاه صدارت شفیق روی دست گرفته شد. مسکو میدانست که شاه و شفیق هر دو مصمم به یک تحول کلی در سیاست داخلی و خارجی افغانستان شده اند. علاوتاً شفیق توانست بزودی بیک شخصیت با اعتبار در جامعه افغانی تبدیل شود. او یک مسلمان لیبرال و در عین زمان متمایل به غرب بود که میخواست نظم را در داخل کشور برقرار سازد و فعالیت روز افزون گروه های کمونیستی را تدریجاً ریشه کن سازد و وابستگی روبه تزايد کشور را به اتحاد شوروی تقلیل دهد. امضای معاهده اب هیلمند با ایران و تلاش برای تشدید مناسبات دوستانه با پاکستان، برقراری روابط نزدیک با کشورهای اسلامی و غرب، پایداری در سیاست عدم انسلاک و طفره رفتن از شمول در پیمان امنیت دسته جمعی آسیا همه انگیزه های نامطلوب برای شوروی بود که مخالف میل و پالیسی همیشگی آنها در افغانستان شکل می گرفت و در حقیقت دوری افغانستان را از محور نفوذ شوروی معنی میداد، همچنان با احتمال قوی برچیده شدن تدریجی دامنه فعالیت احزاب کمونیستی، سرمایه گذاری بیست ساله ایدئولوژیکی شوروی در افغانستان را بر باد میداد.

در آن زمان که برژنیف در راس قدرت شوروی بود، دوکتورینی داشت بنام دوکتورین برژنیف که حاوی این مطلب بود: "هرجا شوروی پایبگذار، نباید پای خود را از آنجا بیرون کند و به هر قیمت موقف شوروی در آنجا با ید در حال پیشرفت باشد". مسلم است که اقدامات شفیق به تعبیر شورویها یک تخطی صریح از این دوکتورین محسوب میشد و از آنرو جزای این تخطی بر طبق پالیسی معموله شوروی فقط در سرنگونی رژیم سلطنتی افغانستان خلاصه میگردید، آن هم به اسرع وقت یعنی قبل از آنکه شفیق موفق به استحکام روابط خود با همسایه ها و غرب گردد. اینکه مسکو چرا داؤد خان را غیر مستقیم برای این منظور در نظر گرفت و خواست کودتا زیر هدایت او و بنام او صورت گیرد. دلایل آن روشن است زیرا: داؤد خان یک شخصیت شناخته شده در کشور و علاقمند قدرت و بزعم خودش خواهان خدمت به وطن بود، علاوتاً مسکو هنوز هم فکر میکرد که داؤد خان همان داؤد خان صدراعظم و دوست آنها خواهد بود. از طرف دیگر چون مسکو قاطعانه به موفقیت کودتا مطمئن نبود، میخواست در صورت ناکامی کودتا، داؤد خان و گروپ کوچک او را قربانی این حادثه ساخته و گماشتگان خود را از خطر نابودی نجات داده آنها را برای آینده مصئون نگهدارد.

داؤد خان از این نیرنگ مسکو بی خبر نبود، ولی او نسبت ضعف قدرت میخواست در آغاز از نیروی چپی ها به نفع خود استفاده کند و بعد از مدتی به تدریج در تصفیه آنها اقدام نماید، بیخبر از آنکه شاید خودش روزی قربانی این بازی مغلق و خطرناک گردد. با همین دلیل داؤد خان در مورد براه انداختن فوری کودتا در شک و تردید قرار داشت، چنانچه حسن شرق چند بار از حالت تردد داؤد خان و نگرانی و تشویش او در موفقیت کودتا تذکر داده است. (شرق، داکتر محمدحسن: "کریاس پوشهای برهنه پا" - صفحه 109 و 110)

این بود ذکر نکات مهمی در ارتباط با موضوع که در مقاله مورخ 14 جولای 2007 منتشره افغان جرمن آنلاین و نیز در متن کتاب زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" از این قلم نوشته شده بود که در آن در هیچ جا ذکری در موضوع از بین بردن یعنی ترورشخص موسی شفیق نشده و حتی سرنگونی حکومت او نیز هدف نبوده، بلکه در مخیله محمد داؤد هدف کودتا موضوع بزرگتر یعنی نجات افغانستان از طریق تغییر نظام و سقوط سلطنت بوده است.

4 - هستند کسانی که به این نظر اند: «تاریخ مطالعه ثبت وقایع زمانه های گذشته است. چون برگشتاندن دقایق گذشته از قدرت و توان بشری بیرون است، به همین قسم نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاهت». در این متن وقتی گفته میشود که تاریخ مطالعه وقایع زمانه های گذشته است و نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاهت، با این تعبیر تاریخ به یک پیکر منجمد در قالب آنچه یک بار نوشته شده است، درمی آید و خواننده باید آن وقایع گذشته را صرف مطالعه و قبول کند و اما حق تحلیل و بررسی صحت و سقم آنرا ندارد. در اینصورت تاریخ به بازگویی یک قصه و یک داستان مربوط به گذشته شباهت پیدا میکند که دیگر هیچکس حق پرسش چون و چرای آنرا ندارد و لزومی برای بحث و تحقیق مزید در آن دیده نمیشود، درحالیکه تاریخ یک علم است و رویداد ها با دریافت اسناد و مدارک جدید قابلیت بحث و ارزیابی مجدد را پیدا میکنند و بنابراین میتوان برقصاوتهای تاریخی همیشه با ارائه اسناد و مدارک جدید به سؤالهای چگونه و چرا پاسخ داد و به نکاتی دست یافت که قبل از آن طور دیگر توجیه شده بودند. با این شیوه است که مطالعات تاریخی مثل سایر علوم

در آستانه یک دینامیزم قرار میگیرد و این خصوصیت محققان تاریخ را همیشه مکلف به تحقیق و موشگافی های مستند و معتبر پیرامون رویداد های گذشته می سازد تا به کشف و درک حقایق تاریخی بیطرفانه و عاری از حذب و بغض های شخصی و قضاوت های قبلی بکوشند.

5 - طوریکه در کتاب "زنان افغان زیر فشار..." نوشته بودم: بررسی این مسائل و ارائه جواب به سؤالات فوق کاری نیست که در این مختصر از عهده آن برآمد. به یاری خدای بزرگ سعی میدارم، در صورت توان و بقای عمر مطالعات و چشمدید های خود را با تفصیل و ارائه شواهد و مدارک در یک کتاب دیگر بزودی به نشر بسپارم. به همین اساس بود که به تحقیق و تجسس دوامدار در موضوع فوق برآمدم و مقالات متعدد را پیرامون موضوع نوشتم که بالاخره بعد از سالها تحقیق موفق به تهیه کتاب قطوری تحت عنوان "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام - 1310 تا 1357" گردیدم که در سال 2019 در سه جلد و جمعاً 1300 صفحه بوسیله مطبعه "عازم" در کابل به چاپ رسید.

اگرچه موضوع این کتاب جدید وسیع و همه جانبه است، اما بخشی از آن به بررسی موضوع کودتای 26 سرطان 1352 اختصاص دارد که با ملاحظه اسناد و مدارک جدید بیان گردیده است. خوشبختانه طی مدت 20 سالیکه از چاپ کتاب "زنان افغان زیر فشار و عنعنه و تجدد" میگذرد، اسناد و مدارک معتبر جدید اعم از منابع داخلی و خارجی به نشر رسیده که برزوایای تاریک موضوع روشنی بیشتر می اندازد و در پرتو آن با حقایق بیشتر تاریخی در زمینه دسترسی پیدا میشود. با این ترتیب رویداد ها با دریافت اسناد و مدارک جدید قابلیت بحث و ارزیابی مجدد را پیدا میکنند که قبل از آن طور دیگر توجیه شده بودند. این خصوصیت محققان تاریخ را برای دریافت حقایق تاریخی همیشه مکلف به تحقیق و موشگافی های مستند و معتبر پیرامون رویداد های گذشته می سازد.

6 - کسانی که هدف شان دریافت حقایق تاریخی است، باید بکوشند از یافته های جدید و تازه که در دسترس قرار گرفته اند، استفاده نمایند، نه آنکه به نوشته های دو دهه قبل یک نویسنده استناد نمایند و آنهم به شیوه ناقص و بدون رعایت اصل امانتداری در نقل قولها. قبلاً چنان پنداشته می شد که تصمیم به کودتای 26 سرطان احتمالاً ناشی از تحولاتی بود که موسی شفیق طی دوره صدارت خود در نظر داشت به کمک شاه آنرا پیاده کند و این اقدامات با منافع شوروی وقت سازگار نبود و شوروی خواست در پشت پرده زمینه یک کودتا در جهت سقوط سلطنت تحت قیادت محمد داؤد مساعد سازد. مردم با آگاهی از بعضی عناصر چپ در کمیته مرکزی و کابینه جمهوری سؤال هایی را در ذهن خود مطرح ساختند، چنانچه در آن مقاله و نیز در کتاب "زنان افغان..." از آن تذکر رفته است.

اما امروز بر اساس اسناد و مدارک جدید واضح شده است که تصمیم به کودتا در اواخر سال 1349 و اوایل 1350 (1971م) وقتی اتخاذ شد که بحران سیاسی در دوره صدارت داکتر عبدالظاهر سیمای آینده کشور را زیر سؤال می برد، چنانچه مکتوب داکتر عبدالقیوم و توضیحات محترم عبدالغفار فراهی در کتاب شان یکی دو نمونه از اسناد جدید است. بر علاوه تا 20 سال قبل داکتر حسن شرق فقط کتاب "کرباش های برهنه پا" را نوشته بود، اما بعداً او دو کتاب دیگر را با شرح و بسط بیشتر به نشر سپرد و نیز غوث الدین فایق - یکی از کودتا چیان و مخالف حسن شرق - کتابی با معلومات مزید در زمینه نشر کرد. همچنان طی چند سال اخیر محترم فواد ارسلان اسناد مهمی را با استفاده از آرشیف های وزارت خارجه امریکا که در این چند سال از حریمت آزاد و در دسترس همه قرار گرفته بودند، به دری ترجمه و به چاپ رسانید که بر طبق آن پس منظر رویدادها را بیشتر وضاحت داد. علاوه در چند سال اخیر بسا مطالب مهم در باره تطبیق نمونه ای از مدل مصر در افغانستان نیز مطرح گردید و در ضمن در این مدت بسا کتاب های دیگر در زمینه به نشر رسیده اند که استفاده از آنها ساحة دید محققان تاریخ را بیشتر از پیش وسعت بخشیده و لزوم تجدید نظر را بر روایات گذشته را حتمی ساخته است.

7 - اینکه جناب مومند صاحب لطف نموده و اینجانب را در نوشته خود "شخصیت عالم و عاقل" معرفی کرده اند، از این احساس نیک شان ممنونم، ولی سؤال اینجاست که با این اعتمادیکه ایشان بر این کمترین داشته اند، چرا از دریافت های تازه در آثار جدید اینجانب نقل قول نکرده که به آثار بیست سال قبل مراجعه فرموده اند؟

نادیده گرفتن نوشته های جدید یک محقق پیرامون موضوع فوق و استناد به نوشته های 20 سال قبل و آنهم بدون دقت و بصورت ناقص، معنی میدهد که یا شخص از آثار جدید نویسنده خبر ندارد و یا زحمت مطالعه آنرا بر خود هموار نکرده و یا آنکه عمداً خواسته برای ادعای خود سندی ارائه دهد که هدفش کوبیدن بردهن منتقدان شخصی او بوده است.

در هر حال با توضیح مختصر فوق در اینجا بسنده میکنم و اما با کمال احترام و ارادت از جناب مومند صاحب گرامی بار دیگر صمیمانه خواهش میکنم که از ذکر بیمورد نام اینجانب و نقل قول از آثارم در نوشته های خود با چنان هدفی صرف نظر نمایند تا موجب سوء تفاهات مزید نگردد. امید است این خواهش مرا بپذیرند. (پایان نوشته)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ